

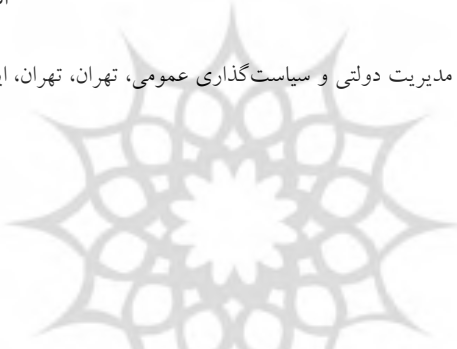
تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۸/۱۱

طراحی و تبیین الگوی تدوین خط‌مشی ملی تحول در علوم انسانی

اسماعیل عبدی^۱

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی و سیاست‌گذاری عمومی، تهران، تهران، ایران.



چکیده

تحول در هر یک از ابعاد زندگی انسانی نیاز به برنامه‌ای راهبردی دارد تا بتواند علاوه بر ایستادگی و مدیریت چالش‌های ذاتی ایجاد تحول مانند مقاومت انسانی، ایجاد آشفته‌گی در برنامه‌های کنونی و مورد پذیرش، برهم زدن رابطه میان افراد و نهادها و ... به صورت برنامه‌ریزی شده اجزای مختلف جامعه را نیز برای تحقق اهداف تعیین شده با خود همراه نماید؛ در این میان تحول در علوم خصوصاً علوم انسانی که نقش به‌سزایی در شکل‌گیری معرفت بشری ایفا می‌کنند از اهمیت و پیچیدگی فراوانی برخوردار است؛ به عبارت دیگر با وجود نقش تاریخی علوم تجربی و طبیعی در شکل‌گیری رفتارهای انسانی، اما علوم انسانی به دلیل تأثیرگذاری در محتوا و روش پرداختن به هستی و نیز نقش مؤثر در اولویت‌دهی پژوهشی و سیاست‌گذاری علمی، تأثیرات مستقیمی بر جنبه‌های عملی زندگی

Email: e_abdi@yahoo.com

* ۱. ایمیل نویسنده:

۱۵۵
مطالعات الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

اسماعیل عبدی
طراحی و تبیین الگوی تدوین خط‌مشی ملی تحول در علوم انسانی

انسان امروزی دارد؛ پس باید توجه داشت که هرگونه برنامه‌ریزی در این زمینه نیاز به برنامه‌ای کلان و راهبردی در عرصه سیاست‌گذاری ملی دارد، در این مقاله تلاش می‌شود تا مبتنی بر روش مطالعات کتابخانه‌ای، پس از بررسی مختصری پیرامون اهمیت فوق‌العاده علوم انسانی در زندگی بشر، ابعاد مختلف مراحل تدوین خط‌مشی ملی تحول در علوم انسانی بیان و شرح داده شود.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، تحول در علوم انسانی، سیاست‌گذاری علم، الگوی تحول در علم، رویکرد اسلامی ایرانی.



بیش از سی سال از تولد انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد؛ انقلابی که در ادامه یک حرکت تاریخی و برای تحقق اهداف عالی اسلامی صورت پذیرفته است.^۱ طبیعی است برای تحقق این اهداف تغییراتی مشخص در ساختارهای کلان و خرد کشور لازم می‌بود تا بتوان از طریق نهادهای تأسیسی مورد نیاز، روند به ثمر نشستن اهداف مورد نظر را پیگیری نمود. تغییراتی مانند حذف نخست‌وزیری و سپردن امور اجرایی کشور به رئیس‌جمهور و یا تأسیس شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و حتی سازمان جهادسازندگی و ... نمونه‌ای از این تغییرات مورد نیاز بود. البته در رأس همه این تغییرات ایجاد نهاد ولایت فقیه به‌عنوان اصل و اساس جمهوری تازه تأسیس اسلامی ایران نقش به‌سزایی در کمیت و کیفیت تحقق اهداف مورد نظر ایفا کرده و خواهد کرد؛ نهادی که به صورت کامل برگرفته از اندیشه‌های ناب اسلامی است و به پیشخوانه مبانی نظری و بحث‌های چند صد ساله عالمانه فیلسوفان اسلامی^۲ توانسته است نقشی اساسی در حکومت اسلامی ایفا نماید.

همه این تغییرات که برگرفته از اندیشه، دانش و تجربه عالمانه بوده‌اند هیچ‌گاه به صورت جدی در محافل علمی مورد نقد و بررسی قرار نگرفته و به تبع آن هیچ‌گاه مبانی نظری و الگوی رفتاری مختص آن‌ها توسط اندیشمندان کشور تعیین و تبیین نشده است. این امر را نه در سیاست‌زدگی جامعه بلکه باید در فقدان دانش لازم برای

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به «نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی، محمدرضا دهشیری، حضور، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۷»

۲- رای مطالعه بیشتر رجوع کنید به «روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸» و «نگاهی گذرا به مسأله ولایت فقیه در تاریخ تشیع، دکتر حیدررضا ضابط، فصلنامه مشکوه، شماره ۶۲»

نقد سازنده مبانی حکومت اسلامی دانست؛ به عبارت دیگر با وجود اندیشمندان فراوان در کشور به دلیل تفاوت‌های معنادار میان آموخته‌های آنان با آموزه‌های اسلامی - ایرانی، هیچ‌گاه توان نقد منصفانه و تئوریزه کردن انقلاب اسلامی برای جامعه علمی کشورمان قابل تصور نبوده است؛ بلکه تأکید بر محافل علمی گویای آن است که تا زمانی که حرکت جامعه علمی کشور هم‌جهت با شرایط بومی نباشد، تلاش فردی در تحقق اهداف عالی اسلام ناکام و بی‌ثمر می‌ماند. حضرت امام خمینی - رحمه‌الله علیه - در اوایل دوران پرفروغ انقلاب اسلامی با درک این خطر برای آینده نظام، دستور تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را در ۲۴ خرداد ۱۳۵۹ اعلام نمودند^۱، اما متأسفانه ستاد انقلاب فرهنگی به اقداماتی صرفاً اجرایی نظیر تشکیل گروه‌های برنامه‌ریزی با هدف تهیه و تدوین برنامه آموزشی در رشته‌های مختلف برای دانشگاه‌های اسلامی آتی، تأسیس جهاد دانشگاهی با هدف مدیریت دانشگاه‌ها و نظارت بر اجرای پاره‌ای از مصوبات ستاد، تأسیس کمیته‌گزینش اساتید با هدف گزینش اخلاقی و علمی اساتید و تشکیل کمیته‌گزینش دانشجو با هدف گزینش دانشجویان از نظر اخلاقی، تعهد، منطقه‌ای و علمی و نیز تأسیس نشر دانشگاهی با هدف تأمین کتاب‌های درسی دانشگاهی، بسنده کرد و پس از دو سال تعطیلی دانشگاه‌ها و عقب ماندن از تحقق هرچه سریعتر آرمان‌های انقلاب، دانشگاه‌های کشور صرفاً در رشته‌های غیر علوم انسانی دوباره شروع به کار کردند. (روشن نهاد، سال هفتم، ص ۱۰۷ تا ۱۲۴) در آن دوران متصدیان انقلاب فرهنگی تصور می‌کردند که انقلاب در هر حوزه‌ای مانند انقلاب‌های نظامی و سیاسی است، غافل از آن‌که انقلاب یک امر دفعی نیست و یک امر تدریجی است. یک مرحله انقلاب که تغییر سیاسی است دفعی است اما در طول

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به «انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی، ناهید روشن نهاد، دانشگاه اسلامی ایران، سال هفتم، ص ۱۰۷ تا ۱۲۴»

زمان انقلاب باید تحقق پیدا کند. این تحقق به آن است که آن بخش‌هایی که عقب مانده و تحول پیدا نکرده است تحول پیدا کند و روز به روز راه‌های جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و روش‌های جدید در چارچوب و بر پایه آن ارزش‌ها در جامعه به وجود بیاید و پیش برود. (سیاهپوش، ۱۳۹۰: ۸۵) دلیل این امر را باید در ماهیت انسان جستجو کرد؛ انسانی که تغییر در اندیشه او به شکل پایدار نیاز به اغنای درونی توسط خود او دارد. البته روند اسلامی شدن دانشگاه‌ها با پدید آمدن مشکلات فراوان ستاد انقلاب فرهنگی^۱ مسیر جدیدی را شکل داد و در آذرماه ۱۳۶۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی با رویکردی فراتر از مسائل آموزش عالی تشکیل شد. بر طبق اسناد موجود می‌توان ادعا نمود که مهمترین فعالیت این شورا نیز در طول حیات خود اقداماتی از قبیل طراحی نقشه جامع علمی کشور و نقشه مهندسی فرهنگی کشور بوده که نقدهای فراوانی بر این دو مورد نیز وجود دارد^۲ در کنار این روند که اصلی‌ترین اقدامات در کشور ما در راستای تئوری‌پردازی حکومت اسلامی در دو حوزه مهم و به هم تنیده فرهنگ و علم بوده است، جانی دیگری نیز انجام پذیرفته که حوصله بیان آن‌ها خارج از این مقدمه می‌باشد.

به هر طریقی و با وجود چالش‌های فراوان در این حوزه، علوم انسانی به‌عنوان مهمترین عصر تمدنی، انسجام‌ساز دولت ساختاری است چرا که مهم‌ترین رسالت علوم انسانی،

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: «انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی، ناهید روشن نهاد، دانشگاه اسلامی ایران، سال هفتم، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰»

۲- به عنوان نمونه رجوع کنید به «نشست بررسی و نقد نقشه جامع علمی کشور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اسفند ۸۸»
۳- با توجه به نظر شفاهی دکتر حسن دانایی فرد - استادیار رشته مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس - استفاده از واژه سیاست به جای خط‌مشی در ترجمه واژه ۳ILE نادرست است، که در کشور ما به دلیل جذاب بودن واژه سیاست، به طور نادرست این واژه به جای واژه خط‌مشی به کار می‌رود. در این مقاله نیز با توجه به نظر ایشان و برای حفظ یکپارچگی مفاهیم به کار رفته در مقاله، خط‌مشی‌گذاری جایگزین سیاست‌گذاری - که در متن مورد مراجعه به کار رفته بود - شده است.

خط‌مشی‌گذاری^۱ کلان در جامعه است و خط‌مشی‌گذاری درباره علوم انسانی یعنی خط‌مشی‌گذاری خط‌مشی‌گذاری؛ به همین دلیل علوم انسانی دارای بعدی بنیادی یعنی بعد امنیت و منافع ملی هر تمدن و کشور است. (فیاض، ۱۳۸۹: ۴۲) پس توجه به خط‌مشی‌گذاری در این حوزه راهبردی در هر کشوری باید در اولویت برنامه‌های ملی قرار گیرد.

۱. طبقه‌بندی علوم

طبقه‌بندی اساساً به قصد انتقال اطلاعات صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال وقتی شیمی‌دان می‌گوید فلان شیء فلز است با این سخن خود درباره رفتار احتمالی آن شیء اطلاعات زیادی به ما می‌دهد. اما همراه طبقه‌بندی برخی مسائل جالب فلسفی هم وارد صحنه می‌شوند و این مسائل بیشتر از این‌جا ناشی می‌شوند که هر مجموعه مفروض از اشیاء را، می‌توان به صورت‌های بسیار مختلف طبقه‌بندی کرد. (اوکاشا، ۱۳۸۸: ۱۴۰ و ۱۴۱) پس برای تسهیل در فهم و در نتیجه تصمیم‌گیری پیرامون هر پدیده‌ای می‌توان با استفاده از طبقه‌بندی، اطلاعات آن پدیده برای ما قابل بررسی گردد؛ در حوزه خط‌مشی‌گذاری علمی نیز که با انبوهی از علوم بشری مواجه هستیم، طبقه‌بندی علوم ابزاری مناسب در راستای افزایش کیفیت خط‌مشی‌های در نظر گرفته شده خواهد بود.

در میان اندیشمندان نیز دانشمندان یونانی به مسأله تقسیم‌بندی علوم بیش از هرکس توجه کرده‌اند؛ افکار مشایی ارسطویی سرآمد تفکر در این زمینه است. (فدایی عراقی، ۱۳۸۰: ۲۸۸) در حوزه تمدن اسلامی نیز طبقه‌بندی علوم از قرن سوم با کار الکندی، آغاز شد؛ (سجادی، ۱۳۶۰: ۷۶) البته در میان فلاسفه اسلامی نظرات ابن سینا در خصوص تقسیم‌بندی علوم جایگاه ویژه‌ای دارد هر چند که عده‌ای از صاحب‌نظران

بنیان نظرات او را بر پایه نظرات ارسطو در باب طبقه‌بندی علوم می‌دانند. او از حیث دو شاخص کارایی و نیازمندی به آن علم و نیز غایت نهایی آن علوم از حیث نظری یا عملی بودن علوم را به دو دسته‌ی کلی حکمی و غیرحکمی تقسیم می‌کند.^۱

۱- علوم انسانی، علوم اجتماعی:

نظرات گوناگونی پیرامون تفاوت‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی وجود دارد، به طوری که می‌توان به جرأت ادعا نمود که تنها شباهت این دو دسته از علوم بشری، تفاوت آن دو با سایر اقسام علوم مانند علوم تجربی و کاربردی است. دایره‌المعارف بریتانیکا، علوم اجتماعی را مجموعه علمی تعریف کرده که مرتبط با جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی^۲ رفتار انسان می‌شود. علوم اجتماعی عموماً شامل رشته‌های انسان‌شناسی فرهنگی^۳، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی^۴ و روانشناسی اجتماعی^۵ است. همچنین معمولاً مطالعات تطبیقی در حوزه حقوق^۶ و مذهب^۷ نیز به‌عنوان علوم اجتماعی شناخته می‌شوند؛ (Britannica) و در مقابل علوم انسانی را به مجموعه‌ای از علوم نسبت داده که یا مرتبط با سرشت انسانی و فرهنگ اوست و یا مجموعه‌ای از روش‌های انتقادی و تحلیلی است که برآمده از تحقیق درباره ارزش‌ها و توانایی‌های منحصر به فرد روان‌شناسی می‌باشد. این علوم به‌عنوان یک رشته

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به «به بررسی تطبیقی نظریه این‌سپنا در باب طبقه‌بندی علوم، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال اول، شماره دهم، صص ۱۸۰ تا ۱۹۶».

- 2-Sociocultural
- 3- Cultural anthropology
- 4- Criminology
- 5- Social psychology
- 6- Comparative law
- 7- Comparative religion

دانشگاهی، از حیث محتوا و روش از علوم طبیعی و علوم زیستی متمایز هستند. علوم انسانی شامل مطالعه همه زبان‌ها و ادبیات، هنرها، تاریخ و فلسفه می‌باشد. (بریتانیکا) برداشت‌ها از تعریف فوق متفاوت است به گونه‌ای که هم می‌توان علوم اجتماعی را به‌عنوان زیر مجموعه علوم انسانی تلقی کرد؛ به این معنا که علوم اجتماعی از میان ابعاد مختلف انسان به شناخت ابعاد اجتماعی و فرهنگی وی و اجتماعات انسانی می‌پردازد؛ (باقری، ۱۳۸۷: ۴۸) و هم می‌توان با این استدلال که فرد زیر مجموعه‌ای از اجتماع است، علوم انسانی که به فرد توجه دارد را زیرمجموعه علوم اجتماعی که انسان را در اجتماع و به صورت گروه‌های جمعی بررسی می‌نماید، دانست.

در نگاهی دیگر برخی از صاحب‌نظران، معتقدند که رشته‌های علوم انسانی عمدتاً به تغذیه روح می‌پردازند و رشته‌های علوم اجتماعی عمدتاً به تسهیل زندگی فردی و اجتماعی مادی اهتمام می‌ورزند. گروه اول به زیباشناسی، فلسفه وجود، ارتباط میان انسان و طبیعت، کلام و وسایل ارتباط کلامی، تاریخ، قلمروهای زندگی بشر و نظایر آنها می‌پردازند ولی گروه دوم در کل به کشف قوانین، استفاده از آنها برای پیش‌بینی و در صورت لزوم خط‌مشی‌گذاری و هدایت آنها توجه دارند. اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و نظایر آنها را می‌توان از رشته‌های این گروه به شمار آورد. (رحمان سرشت، ۱۳۸۲: ۷۴)

به هر طریق دسته‌بندی‌های علمی در گذر زمان و با توجه به توسعه و تحول رشته‌های علمی دستخوش دگرگونی شده‌اند و در آینده نیز این روند ادامه پیدا خواهد کرد. به طوری که رشته‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد در قرن هیجدهم و

نوزدهم با عنوان علوم انسانی یا علوم اخلاق شناخته می‌شدند و امروزه با عنوان علوم اجتماعی شناخته می‌شوند. (روت، ۱۳۸۹: ۳۲)^۱

۲-۲ علوم انسانی و معارف اسلامی:

با وجود دسته‌بندی‌های مختلف ارائه شده برای علوم بشری، با توجه به هدف این مقاله، دسته‌بندی ارائه شده در نقشه جامع علمی کشور مدنظر نویسنده خواهد بود. این کار هم به منظور برقراری تفاهم مفهومی و نیز امکان برقراری ارتباط عملی میان برنامه تحول در علوم انسانی و نقشه جامع علمی کشور به‌عنوان بالاترین سند رسمی ملی در حوزه خط‌مشی‌گذاری علم و فناوری، انجام می‌شود. در نقشه جامع علمی کشور دسته‌بندی زیر در تمامی بخش‌ها مورد استفاده قرار گرفته است:

- علوم کاربردی و پایه

- علوم انسانی و معارف اسلامی

- سلامت

- هنر

طبق طبقه‌بندی فوق که در فصل سوم سند نقشه جامع علمی کشور به آن اشاره شده است، در بخش اولویت‌های علوم انسانی و معارف اسلامی طیف وسیعی از علوم مختلف شامل علوم اجتماعی و علوم انسانی ذکر شده که نشان‌دهنده آن است، در نقشه

- با توجه به گستردگی علوم مختلف دسته‌بندی‌های گوناگونی از این علوم ارائه شده که برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: "A New Classification Scheme of Science Fields and Subfields Designed for Scientometric Evaluation Purposes", Wolfgang Glanzel, Andras Schubert, Scientometric, Vol.56, No. 3. 357 _ 367"

۳- ویژگی‌های علوم انسانی:

همان‌طور که در قسمت بالا نیز اشاره شد، در ذات طبقه‌بندی اشیاء نگاهی فلسفی، نهفته است که می‌توان آن را مبتنی بر ویژگی‌های ذاتی اشیاء دانست که آن‌ها را در عمل و نظر از سایر جدا می‌کنند. علوم انسانی نیز که خود به‌عنوان یک طبقه مجزا در منظومه طبقه‌بندی علوم جای می‌گیرد دارای ویژگی‌هایی است که اندیشیدن در باب آن را از سایر علوم بشری جدا می‌کند.

این ویژگی‌ها را به طور خلاصه می‌توان در پنج دسته زیر بیان نمود:

چگونگی تولید دانش در علوم انسانی؛ تفاوت‌های ماهوی علوم انسانی با سایر علوم؛ جهت‌داری علوم انسانی؛ چالش‌های علوم انسانی در کشور؛ و چالش‌های خط‌مشی‌گذاری در حوزه علوم انسانی؛ هرکدام از ویژگی‌های فوق نیز به دسته‌های دیگری تقسیم می‌شوند.

جامع علمی کشور علوم مرتبط با انسان به غیر از هنر، در دسته علوم انسانی و معارف اسلامی گنجانده شده است^۱ و علومی مانند فلسفه، علوم سیاسی، خط‌مشی‌گذاری، اخلاق و حتی زبان فارسی در این دسته قرار دارد.

در این مقاله نیز همان‌طور که گفته شد دسته‌بندی فوق مدنظر است. پس تحول در علوم انسانی شامل همه علومی می‌شود که چه در حوزه علوم اجتماعی و چه در حوزه علوم انسانی قرار دارند.

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: «سند نقشه جامع علمی کشور، شورای عالی انقلاب فرهنگی، اسفندماه ۱۳۸۹»

۱-۳- چگونگی تولید دانش در علوم انسانی:

کسانی که در حوزه علوم انسانی سررشته‌ای دارند می‌دانند که تولید دانش علمی دانشگاهی فعالیتی اجتماعی است. به گفته صاحب‌نظران، تولید دانش چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی بر سه محور زیر استوار است:

۱. انگیزه نخستین: در یافتن چگونگی تولید دانش، نخستین پرسش‌هایی که به ذهن می‌رسد آن است که چرا یک محقق به موضوعی علاقه‌مند می‌شود؟ سؤالات و ابهامات او درباره حوزه مورد علاقه‌اش چگونه در ذهن او شکل می‌گیرند و چرا از میان انبوه سؤالات ممکن، پرسش‌های مشخصی برای او مطرح می‌شود؟ و ... و باید اذعان نمود که جواب این دسته از سؤالات را می‌توان تحت عنوان کلی انگیزه نخستین قرارداد؛ انگیزه‌ای که به دلایل بسیار متنوع به‌عنوان موتور محرک محققان عمل می‌کند. البته در یک نظام منسجم و برنامه‌ریزی شده که در راستای رسیدن به اهدافی از پیش تعیین شده گام برمی‌دارد، خط‌مشی‌گذاران ملی در اشکال گوناگون سعی در جهت‌دهی پژوهشی محققان خود دارند تا از پرداختن به موضوعات بی‌اهمیت جلوگیری کنند. این خط‌مشی‌گذاری چه در قالب نگارش کتابی الهام‌بخش مانند آثار ژولورن و چه در قالب تدوین نقشه علمی یک کشور، همه در راستای ایجاد انگیزه درونی برای محققین در راستای تولید دانش مورد نیاز می‌باشند؛ البته تاریخ علم به ما نشان می‌دهد که برآمدن و بالاگرفتن دانش جدید یک پدیده پیچیده‌ی اجتماعی است که چندین قرن به طول انجامیده و از عوامل متعددی اثر برده است. (باربور، ۱۳۸۵: ۱۸)

۲. کار: کار به معنای درگیری با موضوع در دست مطالعه است یا اشعار به تحول در ماده‌ای در علوم طبیعی یا رفتار و نمادی در علوم انسانی بنا به اهداف انسان‌های پژوهشگر درگیر در پژوهش دارد. به عبارت دیگر پژوهشگر یا نظریه‌پرداز باید رفتاری

از ماده یا پدیده اجتماعی ببیند، فهم کند و حس کند تا آن را به نظم درآورد. برای این که موضوع مورد مطالعه، خود را به پژوهشگر نشان دهد باید با آن درگیر شود. هدف از این کار آشکارکردن تحولات درونی یا تغییرات برونی در رفتار عینی و ذهنی پدیده است. (دانایی فرد، ۱۳۸۸: ۲)

۳. تعامل ارتباطی: حوزه علم الاجتماع متشکل از محافل علمی متعددی است. پژوهشگر باید دانش خود را در محافل علمی عرضه کند. بنابراین باید زبان علمی خاصی بیاموزد و به مجموعه‌ای از ابزارها برای اندیشیدن و بحث در باب موضوع مورد مطالعه مجهز شود.

پژوهشگر با آموختن زبان علمی می‌تواند دانش خود را از رهگذر ساز و کارهای گوناگونی از جمله فصلنامه‌ها، نشریات، کتاب‌ها، میزگردها، همایش‌ها، سمینارها، روزنامه‌ها، و فضای مجازی ارائه دهد. تأیید یا رد این دانش به میزان استناد و استقبال از آن و میزان اعتبارش در عمل بستگی دارد. از این رو محافل علمی به مثابه شبکه‌ای هستند که طیف گسترده‌ای از دانش، از به دست دادن ایده‌ای ابتدایی تا نظریه‌ای کلان یا طرح یک پارادایم را در بر می‌گیرند. ممکن است برخی از جوامع علمی ایده، نظریه یا دیدگاهی را تأیید کنند و شماری دیگر به رد همان ایده نظریه، یا دیدگاه بپردازند. (دانایی فرد، ۱۳۸۸: ۳)

۲-۳- تفاوت‌های ماهوی علوم انسانی با سایر علوم:

۱. خاصیت هرمونوتیک دوگانه ابژه مورد مطالعه در علوم انسانی: ابژه محوری مورد مطالعه در علوم انسانی انسان و نهادهای اجتماعی است. این ابژه با موضوع مورد مطالعه در رشته‌های علوم تجری و طبیعی کاملاً متفاوت است. این ابژه دانشی را که

پژوهشگر درباره او تولید می‌کند در اختیار می‌گیرد و می‌خواند یا از آن کسب آگاهی می‌کند. کسب این آگاهی در نوع رفتارش متجلی می‌شود و بنابراین رفتارش را تغییر می‌دهد از این‌رو به نظم و نسق درآوردن رفتار چنین ابژه‌ای دشوار و گاهی ناممکن است. هرمونوتیک دوگانه اشاره به همین خاصیت دارد. پدیده‌های غیرانسانی از خاصیت تک هرمونوتیکی برخوردارند.

۲. فرا آزمایشگاهی بودن ابژه مورد مطالعه در علوم انسانی: در تولید دانش علوم انسانی آن پیوند تنگاتنگ بین ابژه و پژوهشگر مورد مطالعه الزامی است. در رشته شیمی می‌توان انواع مواد را در یک آزمایشگاه مطالعه کرد و به ترکیب و تجزیه آن‌ها پرداخت و نیاز به کسب مجوز برای استفاده از آن‌ها نیست. ولی ابژه مورد مطالعه پژوهشگران علوم انسانی انسان و نهادهای اجتماعی است که نمی‌توان آن را روی میز مطالعه گذاشت و تجزیه و ترکیب کرد. باید برای مثال وارد سازمان شد که ورود به آن نیاز به کسب مجوز دارد. (دانایی فرد،: ۴ و ۵)

۳. پویایی و تغییر و تحول مستمر اجزای پدیده‌های اجتماعی: پدیده‌های اجتماعی برخلاف پدیده‌های طبیعی به دلیل نقش فعال انسان در آن‌ها، به صورت مستمر در حال تغییر و تحول هستند؛ این امر به دلیل آشفتگی انسان امروزی در اتخاذ تصمیمات مناسب و دستیابی به اهدافش اتفاق می‌افتد. همچنین پیچیدگی روابط میان فردی و اجتماعی به سبب بروز فناوری‌های جدید، سرعت تغییرات را نیز به شکل قابل توجه‌ای افزایش داده است به طوری که آینده‌پژوهان عنوان تغییرات آشوبناک را برای تغییرات جهان امروزی انتخاب کرده‌اند.

مطالعات علوم انسانی نیز که موضوع آن انسان چه در قالب فردی و چه در قالب اجتماعی است، به دلیل نرخ و سرعت بالای پویایی جهانی، یا به ناچار مجبور به عقب

ماندن از تحولات انسان و اجتماع اوست و یا باید به صورت منفعلانه دنباله‌روی تغییرات و تحولات جاری باشد.

۴. حضور انبوه‌های اقدام‌کنندگان نسبتاً مختار در عرصه‌های اجتماعی (داورپناه: ۱۸):
علل و عوامل در عرصه‌های طبیعی محدود به اشیاء و موجوداتی است که فاقد اراده هستند. در نتیجه پیش‌بینی رفتار آن‌ها راحت‌تر و ممکن‌تر از پیش‌بینی رفتار موجوداتی است که دارای اراده و قدرت تعقل می‌باشند. پدیده‌های اجتماعی، به سبب آن‌که توسط انسان، یعنی موجودی با اراده، قدرت انتخاب و قدرت تعقل، روی می‌دهند. همواره پیش‌بینی، فهم کامل و نتایج آن‌ها با مشکل همراه خواهد بود. به عبارت دیگر تحلیل و شناخت کامل هر پدیده اجتماعی منوط به بررسی طیف گسترده و متنوعی از عوامل مختار مؤثر در آن پدیده است که هر کدام می‌توانند بنا بر تشخیص خود به نحوی عمل کنند.

۳-۳- جهت‌داری علوم انسانی

چالش علوم انسانی و علوم غربی یکی از بحث‌هایی است که صاحب‌نظران گوناگونی در کشور ما بدان پرداخته‌اند.^۱ این بحث حتی در میان اندیشمندان غربی نیز تحت مباحثی مانند اثرات ماورالطبیعه و متافیزیکی بر علوم و عناوینی شبیه به آن، مطرح شده است؛ این‌گونه نظرات خصوصاً هنگامی که به طور مشخص از تأثیر عوامل متافیزیکی در مقام پیدایش و ارزیابی علم سخن می‌گویند، راه را برای پیدایش علم دینی باز می‌کند. (گلشنی، ۱۳۸۵: ۱۵۱ تا ۱۸۶) البته چنین ایده‌ای توسط نظریه‌های علمی نیز

۱- برای مطالعه بیشتر درباره نظریات گوناگون در این باره، رجوع کنید به: معنا، امکان و راه‌های تحقق علم دینی، حسین سوزنچی؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۹۱-۳۲۷.
۲- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به «یان باربور، ترجمه بهالدین خرم‌شاهی، تاریخ علم و دین، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم؛ ۱۳۸۵».

ثابت شده است به طوری که نظریه‌های علمی نیز نشان می‌دهد که آن‌ها صرفاً مجموعه‌ای از عناصر برآمده از تجربه نیستند و مبانی متافیزیکی آن‌ها را احاطه کرده‌اند. (گلشنی، ۲۰۰۴: ۵۲ تا ۶۷) این نکته ضد پوزیتیویستی و بر این امر دلالت می‌کند که عوامل انفسی مانند عوامل اجتماعی، روانی، اقتصادی، سیاسی و گرایش‌های فلسفی، نگاه آدمی به طبیعت، نحوه تعامل او با طبیعت و عواملی از این دست، در شکل‌گیری محتوا و ارزیابی علم تأثیر داشته‌اند. (تقوی، ۱۳۸۷: ۸۴) تأملات علم شناختی نیز نشان می‌دهند که ذهنیت مشاهده‌گر مشاهده را هدایت می‌کند (چالمرز، ۳۴ تا ۴۸).

پس همان‌طور که به شکل مختصری بیان شد، صحبت از دین در علوم و تأثیرگذاری مفاهیم دینی و بینش اعتقادی پژوهشگران در یافته‌های علمی، امر مورد پذیرش جامعه علمی است؛ البته این موضوع نیز مانند سایر موضوعات چالشی در حوزه علوم بشری، موافقان و مخالفان فراوانی دارد. به هر طریق با توجه به نقش دین در روش برخورد عالمان برای شناخت جهان پیرامون خود، دین می‌تواند با پاسخ‌گویی به موقع و اقناع‌کننده به مقتضیات زمان و مکان، از طریق احیا خود و اصلاح سنت دینی با رجعت به ریشه‌ها به هماهنگی عناصر فرهنگی، علم‌پذیری و دین‌ورزی توأمان در قالب نیروهای مکمل مدد رساند و توسعه علمی را در چارچوب فرهنگ‌سازی پویا و پایدار عینیت بخشد به طوری که دین از درون نظام اجتماعی فرهنگی، تولید علم و توسعه علمی را به نحوی هدایت و جهت می‌دهد که با نقشه ادراکی و الگوی تفکر در آن جامعه سنخیت داشته باشد. (عیوضی، ۱۳۸۳: ۲۰)

البته باید توجه داشت که بحث از علوم اسلامی در علوم انسانی با چالش کمتری همراه خواهد بود، زیرا همان‌طور که در تعریف ابتدایی از علوم انسانی بیان شد، این علوم مبتنی بر نوع نگاه به انسان و جهان پیرامون او بنا شده است پس طبیعی است که مکاتب و مذاهب گوناگون به دلیل تفاوت در نگاه به انسان و جهان پیرامون او بنا شده

است پس طبیعی است که مکاتب و مذاهب گوناگون به دلیل تفاوت در نگاه به انسان و جهان، نظرات گوناگون و حتی متضادی در باب محتوا و روش علوم انسانی داشته باشند. بحث علوم انسانی اسلامی که می‌تواند بر پایه بحث جهت‌داری علوم^۱ بنا شود ناظر به آن است که در مکتب اسلام که نگاه به انسان به‌عنوان بنده‌ای است که در مسیر تعالی و با هدف کسب رضایت الهی و رسیدن به قرب او خلق شده است، پس نیازها، رفتار و عادات چنین انسانی از انسانی که هدفش کسب بیشتر تلذذ مادی است، متفاوت خواهد بود گرچه در ظاهر این تفاوت خود را نشان نخواهد داد. پس دانش که برای رفع نیازهای انسان‌ها مؤثر واقع می‌شود باید از روش‌ها و محتوای متفاوت از آنچه که برای انسان صرفاً مادی، استفاده می‌کند، بهره‌برد. البته تأثیر دین در علوم از ابتدای شکل‌گیری و روش کشف واقع نیز خود را نشان می‌دهد؛ آن‌جا که در مکاتب مادی همه جهان را به صورت پدیده‌های ملموس می‌پندارد و در مقابل در مکاتب و ادیان الهی، فراتر از محسوسات این جهان، پدیده‌های دیگری نیز وجود دارند که برای کشف آن‌ها باید از روش‌هایی غیر از روش‌های تجربه‌گرایانه^۲ مرسوم استفاده کرد.

۱۷۰
مطالعات الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

سال اول
شماره اول - پاییز ۱۳۹۱

۴-۳- چالش‌های علوم انسانی در کشور:

علوم انسانی در کشور ما و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه، از جایگاه مطلوبی در نظام آموزش و پژوهش ملی، برخوردار نیست. این معضل را که دارای

۱- این اصطلاح برگرفته از کتاب جهت‌داری علوم، نوشته‌ی حجت‌الاسلام پیروزمند است که توسط انتشارات فرهنگستان علوم اسلامی در قم، چاپ و منتشر شده است.

ریشه‌های متعدد فرهنگی و علمی است می‌توان در چهار حوزه بنیادین و فرهنگی، نهادی، آموزشی - پژوهشی، و بومی به شرح زیر تحلیل نمود؛

(۱) پژوهش در علوم انسانی، به دلیل ویژگی‌های ماهوی این علوم نسبت به علوم تجربی، دارای مشکلات خاصی می‌باشد. همان‌طور که بیان شد، ابژه محوری مورد مطالعه در علوم انسانی، انسان و نهادهای اجتماعی است که مطالعه آن علاوه بر نیاز به اجازه در برخی موارد، به سادگی کار با مواد و موجودات بی‌جان و یا غیر انسان نیست، به عبارت دیگر روش‌های صرفاً تجربی و کمی در این علوم راه‌گشا نیستند؛ این چالش بنیادین نه تنها اثرات آموزشی و پژوهشی بر علوم انسانی داشته است، بلکه از لحاظ فرهنگی نیز توانسته در برخی جوامع، علوم انسانی را در مقابل سایر علوم، کم‌اهمیت و حتی ناعلم معرفی کند. در همین ارتباط مطالعه نقش دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی کشور و عدم توجه به علوم انسانی نمایشگر این حقیقت است، که نه تنها علوم انسانی جایگاه خاص خود را در زندگی فردی و جمعی از دست داده است بلکه نگرش رایج در جامعه علی‌الخصوص در مدیران و مسئولان نیز به این علوم، یک نگرش منفی و دست دوم است، (عزیزی: ۳) و تصور بر آن است که راه پیشرفت کشور از طریق توسعه رشته‌های دانشگاهی فنی و مهندسی می‌گذرد و معمولاً بر طبق همین نگاه نادرست است که دانش‌آموزان قوی و مستعد نیز معمولاً رشته‌های فنی و مهندسی را برای ادامه تحصیل برمی‌گزینند.

(۲) دسته دوم از چالش‌های علوم انسانی، چالش‌های نهادی است که به نهادهای خط‌مشی‌گذار عرصه آموزش عالی برمی‌گردد؛ بر اساس خط‌مشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ارتقای درجه علمی اساتید منوط به مقاله‌های علمی پژوهشی است؛ شاهره اصلی تولید این مقاله‌ها برای درصد بالایی از استادان رشته‌های علوم انسانی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد و رساله‌های دوره دکتری است. (دانایی فر، در

واقع استادان علوم انسانی می‌توانند از طریق پایان‌نامه‌های دانشجویان خود و بدون هرگونه تلاش و پژوهش جدی، به امتیازات مقالات علمی - پژوهشی دست یابند. همچنین از آن‌جا که معیارهایی برای ورود یک استاد به کلاس درس دکتری وجود ندارد و سبک غالب دوره‌های دکتری، دادن دو یا چند مقاله به دانشجو برای ترجمه و ارائه در کلاس یا کلاس‌داری به سبک کنفرانسی است. (دانایی فر، ۱۳۸۸: ۵) هیچ استادی ابایی از ورود به عالی‌ترین سطح دوره آموزشی رشته‌های علوم انسانی ندارد. از طرف دیگر در حوزه تأسیس و آموزش رشته‌های علوم انسانی نیز، دانشگاه‌های سراسر کشور حتی بدون داشتن کادر علمی متناسب برای راه‌اندازی دوره‌های کارشناسی ارشد، از طریق توسل به کادر علمی سایر دانشگاه‌ها رشته‌های کارشناسی ارشد راه‌اندازی می‌کنند. (همان‌جا) غافل از این‌که در این حالت رابطه آموزشی و پژوهشی دانشجویان و اساتید خدشه‌دار می‌شود و اساتید نیز معمولاً به دلیل گرفتاری‌های ناشی از تدریس در دانشگاه‌های مختلف، فرصت مطالعه خود را از دست می‌دهند. همچنین دیگر مشکلات این دسته عبارتند از: گسترش بی‌برنامه رشته‌های علوم انسانی بدون توجه به نیازهای بومی و منطقه‌ای کشور و به دور از هرگونه نیازسنجی علمی و آموزشی؛ ناکافی و ناعادلانه بودن تخصیص منابع مالی برای رشد و توسعه آموزش و پژوهش در علوم انسانی از اعتبارات کلان پژوهش و آموزش عالی و تولید خالص ملی؛ فقدان نشان‌گرهای بومی در نظام جامع نظارت و ارزشیابی تحقیقات و آموزش در علوم انسانی؛ گسترش بی‌برنامه و بی‌حد مراکز آموزشی عالی غیردولتی در اقصی نقاط کشور بدون ارتباط با ظرفیت‌ها و نیازهای بومی و منطقه‌ای؛ ناکافی و غیرحرفه‌ای بودن منابع انسانی؛ غلبه نگرش مهندسی به نگرش انسانی در نظام برنامه‌ریزی توسعه و مدیریت کشور. (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵: ۱۰ تا ۱۲)

۳) دسته سوم از این چالش‌ها به‌طور مشخص به آموزش این علوم توجه دارد: این دسته از چالش‌ها زائیده فاصله زمانی ما، با رشد علوم انسانی در جهان است؛ به‌عنوان مثال در حالی که دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم انسانی در دنیا، به بزرگترین کتابخانه‌های الکترونیکی دسترسی دارند و لحظه لحظه تولید دانش را پایش می‌کنند، استادان و دانشجویان علوم انسانی مطلبی را که در سال ۱۹۶۹ میلادی تحت عنوان نظریه داده بنیاد (game theory) مطرح شده است و در ۵ سال اخیر در ایران مطرح شده، جدید می‌پندارند. (دانایی فر، ۱۳۸۸: ۸) همچنین علی‌رغم وجود امکان ارتباطات نزدیک، سهل و سریع با مجامع علمی دیگر کشورها، متون اقتباس شده و ترجمه شده در کتاب‌های درسی، عمدتاً با یک تأخیر زمانی غیرقابل توجیه در کلاس‌های درس و مجامع دانشگاهی ما مطرح می‌گردند. (عزیزی: ۱۴ و ۱۵) با این وجود می‌توان ادعا نیز کرد که در حوزه آموزش علوم انسانی در کشور جهت‌گیری ناهماهنگی میان کتاب‌ها و شیوه‌های رایج در نظام آموزشی (منصوری: ۱۸) و برنامه‌ها و اهداف ملی وجود دارد. لوین (Levin) از این ناکارآمدی با عنوان بحران هویت در نظام آموزشی یاد کرده است. (باقری: ۵۳)

۴) سرانجام دسته چهارم از چالش‌های علوم انسانی در کشور ما ناظر به اقتضانات ایرانی اسلامی کشور است. مباحث تئوری و علمی و مکاتب نظری مطرح شده در علوم انسانی، مطالعات انجام گرفته در دیگر جوامع می‌باشد و تا زمانی که بومی نشده و با مقتضیات جامعه ما انطباق داده نشوند اصولاً خالی از اشکال نیست. (عزیزی: ۱۴ و

(۱۵)

۵-۳- چالش‌های خط‌مشی‌گذاری علوم انسانی:

۱) عدم توجه عمیق به مبانی نظری علوم در تصمیم‌گیری‌های ملی: در کشور ما که علاوه بر جنبه‌های بومی و ملی باید به مبانی اسلامی نیز توجه شود، همواره چالش علوم غربی و علوم اسلامی خصوصاً در حوزه علوم انسانی وجود داشته است. دلیل ضرورت چنین توجه‌ای این است که اگر خواستار تدوین خط‌مشی‌های ملی متناسب با اقتضات ایرانی اسلامی هستیم، باید گام را فراتر از توجه به روش‌های بیان شده بنهیم و همزمان با استفاده از این علوم، در فکر روش‌های اختصاصی برای تدوین خط‌مشی‌های ملی باشیم.

۲) عدم درک صحیح از نقش محوری علوم انسانی: غلبه فضای مهندسی و فنی در اغلب کشورهای موسوم به کشورهای در حال توسعه که در اصل به دلیل فقر فرهنگی و فکری در یافتن مسیر مطمئن پیشرفت است. مانع از پرداختن جدی به علوم انسانی می‌شود.

در کشور ما نیز از آن‌جا که به صورت آشفته در پی رسیدن به شاخص‌های توسعه هستیم، مسئولین و خط‌مشی‌گذاران کشور در پی به ثمر نشستن فوری نتایج کار خود هستند؛ همچنین از آن‌جایی که مؤلفه‌های توسعه در نگاه اول در شاخص‌های ظاهری خود را نشان می‌دهد، اغلب مدیران به جای آغاز کارهای اساسی در کنار برنامه‌های عمرانی، صرفاً به توسعه مبتنی بر عمران توجه دارند و طبیعی است که در این راه نسبت به علوم انسانی بی‌توجه باشند و صرفاً از علوم فنی و مهندسی بهره‌مند گردند، زیرا نتایج و پیامدهای حاصل از تحقیقات در حوزه علوم انسانی، به مرور زمان مشخص می‌شود و به صورت دفعی روی نمی‌دهد.

۳) جزئی‌نگری در خط‌مشی‌گذاری علمی ملی: خط‌مشی علمی به معنای اتخاذ مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها و اولویت‌ها در حوزه‌های علمی، پژوهشی و فناوری برای اداره نظام علمی کشور (قانع‌راد، ۱۳۸۲: ۲۳۵) در پی ارائه یک معیار واضح کلی و همیشگی برای تولید علم نیست بلکه در پی فراهم آوردن فضایی است که عالمان و فناوران بتوانند از استعداد‌های شناخته شده و نشده و خلاقیت خود برای تولید علم و فناوری استفاده کنند. (تقوی، ۱۳۸۷: ۸۳)

۴) ایجاد چنین فضایی به دلیل اثرات متقابل خط‌مشی‌های علمی با خط‌مشی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نیازمند عدم حاکمیت نگاه بخشی به مسائل حوزه علم است. با این وجود نگاه‌های جزئی همواره نسبت به خط‌مشی‌های علمی کشور حاکم بوده است. به‌عنوان مثال با توجه به گسترش بی‌رویه مراکز آموزش عالی در کشور، بسیاری از مدیران این حوزه از این‌که تمامی شرکت‌کنندگان در آزمون سراسری وارد دانشگاه می‌شود ابراز موفقیت می‌کنند و به بُعد فرهنگی و اقتصادی چنین رویدادی کاملاً بی‌توجه هستند.^۱

۵) نگاه فناورانه به علم: قرین بودن واژگان علم و فناوری در ادبیات خط‌مشی‌گذاری کشورمان که وام گرفته شده از غرب است، همراه با فهم سخت‌افزارانه از فناوری که در میان اکثر مردم و حتی عالمان کشورمان وجود دارد، می‌تواند نقطه شروعی برای حرکت نادرست در مسیر خط‌مشی‌گذاری علم و فناوری ملی فرض شود. به عبارت دیگر هنگامی که توجهات عامه به سمت فناوری‌های سخت جلب شود آن‌گاه بسیار طبیعی

۱. به عنوان نمونه مشاور عالی وزیر علوم در امور اجرایی در مراسم معرفی سرپرست جدید دانشگاه زابل در خرداد ۱۳۹۰ اعلام کرد که هم‌اکنون ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دانشجو در ۲ هزار و ۲۴۱ مؤسسه آموزش عالی کشور مشغول به تحصیل هستند در حالی که در سال ۱۳۶۰، ۱۶۰ هزار دانشجو تنها در ۱۰ دانشگاه کشور تحصیل می‌کردند

خواهد بود تا علم قرین آن را صرفاً علوم فنی و مهندسی پنداشت و در بهترین حالت از تأثیرات علوم پایه مانند فیزیک نیز سخن به میان آورد. چنین نگاهی حتی بر پژوهش و آموزش در علوم انسانی نیز اثر خواهد گذاشت به نحوی که موجب حاکمیت رویکردهای کمی و آزمایشگاهی به علوم انسانی می‌شود تا از این رهگذر قرابت خروجی‌ها و یافته‌های علوم انسانی با سایر علوم نزدیک‌تر شود.

۴- تحول در علوم انسانی:

چالش‌های فوق علاوه بر علوم انسانی به مباحث پیرامونی آن نیز مانند مباحث ساختاری توجه داشتند، پس طبیعی خواهد بود که برای رفع چالش‌های فوق نه تنها باید اصلاحاتی اساسی در علوم انسانی به خودی خود صورت گیرد بلکه باید در موضوعات پیرامونی این دسته از علوم نیز تغییرات هدفمندی انجام شود، به‌عنوان مثال اصلاح ساختار جذب و گزینش دانشجو در رشته‌های علوم انسانی یکی از این موارد می‌باشد. با این‌که موارد فوق می‌تواند دلایل متقنی برای طراحی برنامه تحول در علوم انسانی به شمار آیند ولی از آن‌جا که هیچ تحول مثبت سازنده و بنیادی در جهت ارتقا و کمال انسان شکل نمی‌گیرد و ریشه‌دار نمی‌شود مگر این‌که جریان عمومی و ارزش‌گذاری فردی و اجتماعی برنامه‌ریزی‌ها، قانون‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌گذاری بر مبنای علم و تحقیق و با تکیه بر نوآوری‌ها، تولید علم و یافته‌های جدید باشد (منصوری: ۷) پس برنامه تحول ناظر به علوم انسانی نیز باید به شکل یک برنامه تحول ملی در عرصه خط‌مشی‌گذاری کلان ملی مورد توجه قرار گیرد.

۱۷۶

مطالعات الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

سال اول ° شماره اول - پاییز ۱۳۹۱

۱-۴- چرایی تدوین برنامه ملی تحول در علوم انسانی

آموزش، مؤثرترین عامل شکل‌دادن به شخصیت و هویت افراد و جامعه در درازمدت می‌باشد (سیف‌الدین، سلیمی و سید اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶) پس توجه به مفاهیم آموزشی و روش انتقال آن‌ها باید در اولویت برنامه ملی هر کشوری قرار گیرد تا از طریق تدوین خط‌مشی‌های متناسب با شرایط ملی، هویت ملی را به‌عنوان محور اتحاد ملی برای حرکت و تلاش به سوی پیشرفت همه جانبه، در جامعه فراگیر و نهادینه کند. چنین امری محقق نخواهد شد مگر آن‌که اقتضائات ملی چه در مفاهیم و چه در ابزارهای تدوین چنین برنامه‌هایی مورد توجه قرار گیرد.^۱ حال از آن‌جا که علوم انسانی به‌عنوان زیربنای تدوین خط‌مشی‌های ملی ایفای نقش می‌کنند و نیز با توجه به نقش مستقیم علوم انسانی در آموزش انسان، پس جامعه هدف دارد تا علاوه بر نهادینه ساختن ارزش‌های مورد توجه در جامعه، از ناهماهنگی میان مدل‌های نظری با اقتضائات عملی نیز بکاهد.

۲-۴- پیش‌نیازهای برنامه ملی تحول در علوم انسانی:

۱) توجه به تجزیه سایر کشورها^۲ همان‌گونه که دانش در حوزه‌هایی مانند علوم فنی مهندسی و علوم تجربی از کشوری به کشور دیگر یا از سازمانی به سازمان دیگر منتقل می‌شود، دانش‌های متعلق به حوزه علوم انسانی نیز مشمول پدیده انتقال قرار می‌گیرند.

۱. توجه به اقتضائات بومی در حوزه‌هایی نظیر تدوین و طراحی ابزارهای مالی در حوزه بانکداری اسلامی به وضوح قابل مشاهده است. در سایر حوزه‌های علوم انسانی نیز این امر قابل بررسی است، البته به دلیل همپوشانی عمل و نظر در برخی حوزه‌های علوم انسانی مانند ابزارهای سیاست‌گذاری عمومی، تشخیص ابزار مناسب چالشی‌تر خواهد بود.

۲- این بحث در ادبیات فرآیند خط‌مشی‌گذاری با عنوان «انتقال خط‌مشی» یا policy transfer مطرح می‌شود. که طبق آن مدل‌هایی برای انتقال و تقلید خط‌مشی از سایر کشورها، سازمان‌ها و ... شرح داده می‌شود. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

"The Public policy Process ,Fifth Edition. , Michal Hill Prentice Hall Uk."

(رضازاده، کاظمی، موسوی، ۱۳۸۷: ۱۴) در واقع باید توجه داشت که تلاش برای تحول در علوم انسانی که لزوماً باید متناسب با اقتضائات ملی باشد، نباید به صورتی انجام پذیرد که دوران گذار به سوی برنامه‌ها و علوم مورد نظر، دچار وقفه عملکردی گردد. به عبارت دیگر تحول در علم یک امر زمان‌بر و طولانی مدت است که باید در زمان انجام چنین برنامه‌ای، کارهای جاری کشور نیز انجام پذیرند. پس در این شرایط مجبور به استفاده از علوم رایج در بخش‌های مختلف آموزشی و پژوهشی کشور هستیم؛ البته در این زمان نیز باید متناسب با شرایط جدید و پیش رو و با توجه به مشکل بودن الگوبرداری از سایر کشورها با در نظر گرفتن چشم‌اندازهای ملی و در نظر گرفتن تفاوت‌های بین کشورها (سیف‌الدین، سلیمی، سید اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳)، از تجربه‌های علمی سایر کشورها در دو حوزه یافته‌های علمی جدید و نیز تحولات علمی در حوزه‌های گوناگون^۱، استفاده شود. مقام معظم رهبری نیز در همین رابطه ایرانی یا اسلامی بودن علوم را به این معنای عدم استفاده از دستاوردهای دیگران نمی‌داند و تأکید می‌کنند که برای به دست آوردن علم هیچ محدودیتی برای خودمان قائل نیستیم. (سپاهپوش، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

۲) توجه به اجتماعی بودن روند تولید و تحول علم: تولید علم و فرهنگ علمی ارتباط مستقیم با فرهنگ عمومی، دیدگاه‌ها و خط‌مشی‌های حاکمیت دارد. فرهنگ علمی زمانی به صورت یک جریان عمومی و ملی درمی‌آید که برای مردم و یا لاقلاً اکثریت آنان قابل فهم و مورد قبول قرار گرفته باشند. (سیف‌الدین، سلیمی، سید اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۴) و تا زمانی که این فرهنگ متناسب و مساعد با توسعه علم و دانش در جامعه

۱- به‌عنوان مثال در رشته‌های گوناگون حوزه‌ی علوم انسانی، نظریات جدیدی مطرح می‌شود که متأسفانه دانشگاهیان و پژوهشگران ما اغلب از نظریاتی که اکنون در غرب نیز منسوخ شده‌اند، در طرح‌های آموزشی و پژوهشی خود استفاده می‌کنند. همچنین در زمینه‌ی تحولات علمی نیز به‌عنوان مثال برخی کشورهای اسلامی مانند مالزی و اردن بر روی ابزارهای مالی اسلامی کارهای قابل توجهی انجام داده‌اند که می‌تواند در دوران گذر مورد استفاده ما نیز قرار گیرد.

ایجاد نشود، علم و دانش بازار درخوری نخواهد یافت و هیچ‌گاه راه‌گشای مشکلات بنیادی و اساسی جامعه نخواهد بود. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۲: ۸۷) البته به دلیل تفاوت‌های احتمالی میان ارزش‌های جامعه و ارزش‌های علمی، قبل از آن‌که هر علمی به نحو گسترده‌ای پذیرفته شود و به لحاظ خود آن ارزش‌گذاری شود باید با ارزش‌هایی که نسبت به آن خارجی به شمار می‌آیند توجیه گردد. (گلوور و استرایچ: ۷۳)

این پیوستگی عمیق میان علم و فرهنگ عمومی، نشان‌دهنده اجتماعی بودن علم است که به‌طور خلاصه می‌توان آن را در ابعاد زیر خلاصه نمود:

- علم در طی مراحل توسعه خود به مجموعه شرایط اجتماعی وابسته می‌باشد و همواره تحت تأثیر این شرایط است.
- شرایط علم از سوی اهداف اجتماعی جامعه تعیین می‌شود و نقشی در جامعه بر عهده دارد که به امکانات ویژه آن بستگی دارد.
- علم از نظر شرایط خاص وجودی و تکوین آن واقعیتی اجتماعی است و این بدین معنی است که علم فقط به‌عنوان گونه خاصی از تجسم روابط اجتماعی خاص و در عین حال تاریخی موجودیت دارد. (محسنی، ۱۳۷۲: ۵۱)
- پس با توجه به مباحث فوق، خط‌مشی‌گذاری در هر علمی خصوصاً علوم انسانی که ارتباط دوسویه‌ای با اجتماع خود دارد، چه در عرصه تولید و چه در عرصه تحول، باید با توجه به جامعه و فرهنگ عمومی آن جامعه صورت گیرد؛ به عبارت دیگر باید در پی ایجاد فرهنگی متناسب با خط‌مشی‌های مدنظر گام برداشت.

۳) لزوم دخالت برنامه‌ریزی شده دولت: امروزه نقش حساس و هدایتگرانه دولت‌ها در حوزه علم و فناوری حتی در کشورهایی با اقتصاد باز از طریق اولویت‌گذاری سرمایه‌گذاری مستقیم در پژوهش‌های بنیادی و کاربردی و توسعه فناوری‌های حیاتی برای دستیابی به مقاصد و منافع راهبردی و بلندمدت ملی رو به افزایش است. (غفرانی، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۲) در واقع اندیشیدن در باب تولید علم و همچنین تحول در علوم خصوصاً علوم انسانی را می‌توان در زمره خط‌مشی‌گذاری‌های ملی در حوزه کالاهای عمومی به حساب آورد؛ زیرا همان‌طور که در کالاهای عمومی به دلایلی مانند هزینه‌بر بودن، دیرسود دهی، طولانی بودن، نیاز به امکانات فراوان و ... هیچ فرد حقیقی و حقوقی به‌طور معمول حاضر به سرمایه‌گذاری در آن‌ها نیست^۱، در حوزه تولید و تحول در علوم انسانی نیز معدود افراد و نهادهایی پیدا می‌شوند که حاضر به هزینه کردن عمر و مال خود در این راه می‌باشند؛ پس خط‌مشی علم و فناوری عملاً دخالت مستقیم و غیر مستقیم دولت‌ها را ضروری نموده است. دلیل این امر عبارت است از:

• نقش راهبردی علم و فناوری در تامین اقتدار و امنیت ملی؛

• دیر به ثمر رسیدن تحقیقات علمی و تشویق نشدن بخش غیردولتی به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های سودرسانی عمومی؛

• عدم امکان هدایت پیشرفت‌های فناوری در جهت مطلوب بدون مداخله دولت؛

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: "Anderson .E James ,making Policy Public", Chapter , _

• عدم امکان رشد بخش‌های زیربنایی صنعتی و بخش‌های عمومی از قبیل بهداشت، آموزش و ... بدون مداخله دولت.

البته باید توجه داشت که علم مانند فرهنگ و بسیاری دیگر از ابعاد زندگی انسانی از مقولاتی است که حضور مستقیم حکومت در آن امری نامطلوب به حساب می‌آید و با مقاومت صاحبان اندیشه و خرد مواجه خواهد شد؛ به همین دلیل ورود حکومت به عرصه علم و خط‌مشی‌گذاری علمی نیاز به برنامه‌ای مبتنی بر افکار عمومی و جامعه علمی کشور دارد. نمونه‌های فراوانی از خط‌مشی‌گذاری‌های مستقیم حکومت در عرصه علم وجود دارد که به سادگی به دلیل مقاومت مجریان و افراد جامعه این برنامه‌ها به خوبی اجرا نشده و یا شکست خورده‌اند.^۱ از طرف دیگر عرصه علمی خصوصاً در حوزه علوم انسانی عرصه نقد و انتقاد عالمانه و مباحثه عمیق است که در صورت حضور هر نوع حکومتی حتی حکومتی کاملاً عادلانه، به دلیل ادراک نادرست عده‌ای درباره رفتار خشونت‌آمیز احتمالی حکومت با منتقدین، آنان از گفتن عقاید خود باز می‌مانند و نه تنها عقایدشان در معرض نقد و شاید ابطال قرار نمی‌گیرد بلکه فرصت‌طلبان نیز می‌توانند از این موضوع به نفع خودشان بهره‌برداری کنند.

۱۸۱

مطالعات الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

اسماعیل عبدی
طراحی و تبیین الگوی تدوین خط‌مشی ملی تحول در علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- به‌عنوان مثال کاهش قدرت گروه‌های آموزشی در ارتقا و جذب اساتید و افزایش اختیارات وزارت علوم در این زمینه و یا برگزاری آزمون سراسری برای پذیرش در دوره دکتری، نمونه‌هایی از دخالت مستقیم دولت است که در مورد اول موجب بروز نارضایتی و برهم خوردن روابط اساتید جدید و قدیم در برخی دانشگاه‌ها شده و در مورد دوم نیز با وجود تأکید وزارت علوم مبنی بر عدم برگزاری آزمون مجدد توسط دانشگاه‌ها برخی از دانشگاه‌های معتبر در کشور بدون توجه به قانون اعلام داشته، اقدام به برگزاری آزمون دکتری با نام گزینش کتبی، کرده‌اند.

برنامه تحول در علوم انسانی:

برای طراحی برنامه تحول در علوم انسانی مانند هر برنامه دیگری نیاز به مشاهده و بررسی رفتار مؤلفه‌های موجود در این حوزه یعنی تهیه الگوی تحول در علوم انسانی داریم؛ به عبارت دیگر این الگو طراحی می‌شود تا برای تحقیق هدف مورد نظر راهی بنماید و مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها را در اختیار نهد. پس کشف عوامل مؤثر در تحقق یک هدف و شناخت رابطه بین آن‌ها شرط ضروری برای تبیین یک الگوست. (تقوی، ۱۳۸۷: ۷۴) برای کشف این عوامل باید یا رفتار پدیده مورد نظر را بارها و بارها تحت نظر داشت تا بتوان الگوی رفتاری آن را استخراج کرد و سپس راه‌های ایجاد تغییر در آن را برنامه‌ریزی کرد و یا این‌که در قالب یک فرضیه مبتنی بر مطالعات و تجارب اندوخته شده، الگوی رفتاری آن پدیده را تعیین نمود. در حوزه خط‌مشی تحول در علوم انسانی، مؤلفه‌های اثرگذار نقش ایفا می‌کنند که کشف و دسته‌بندی آن‌ها کمک شایانی به تهیه الگوی مورد نظر می‌کند

معیار انتخاب این مؤلفه‌ها از سایر مؤلفه‌های ممکن، تأثیرات بالای متقابل آن‌ها بر یکدیگر و بر علوم انسانی بوده است. در واقع این ادعا بر این است که می‌توان هر مؤلفه اثرگذار و یا اثرپذیر در رابطه با علوم انسانی را در یکی از چهار بخش ذکر شده گنجانند. این چهار بخش عبارتند:

۱) قوانین و رویه‌ها: قوانین و رویه‌های موجود در حوزه علوم انسانی از دو جهت برای ما مهم است؛ یکی از این نظر که بر طبق مفاهیم خط‌مشی‌گذاری عمومی، قوانین، ناشی از نیازها و رفتار جامعه مورد بررسی است^۱، پس هر قانونی نشان از نیاز اعضای جامعه

۱- برای مطالعه بیشتر در این باره رجوع کنید به:

"Jay M Shafritz and Christopher P. Borick, Introducing Public Policy, Person.

مورد بررسی خود به موضوعی دارد؛ از طرف دیگر قوانین در شکل‌گیری رفتارها نیز مؤثر است و به مرور زمان باعث درونی شدن رفتاری خاص در افراد جامعه مفروض می‌شود. به‌عنوان مثال قوانین مرتبط با ارتقای اساتید دانشگاهی سبب می‌شود تا برخی از اساتید به هر نحوی مانند قبول راهنمایی پایان‌نامه‌های دوره کارشناسی ارشد بیش از حد توان علمی و زمانی‌شان، تشکیل حلقه‌های بسته در مجلات علمی - پژوهشی برای چاپ مقالات خودشان به صورت انفرادی و یا به صورت مشترک و ... سعی در افزایش تعداد مقالات علمی - پژوهشی خود کنند؛ در حالی که اگر نظام ارتقای اساتید دارای شاخصه‌ها دیگری در کنار شاخص‌های موجود می‌بود، آنگاه رفتار این‌گونه از اساتید نیز تغییر می‌کرد.

۲) نهادها: نهادهای مسئول در حوزه علوم انسانی نقش مهمی در این نظام بازی می‌کنند. این نهادها که یا به طور مستقیم و یا به طور غیرمستقیم در شکل‌گیری و جهت‌دهی به علوم انسانی مؤثر هستند، در دو شکل ساختاریافته و بدون ساختار قابل بررسی هستند.

	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم
ساختار رسمی	دسته اول	دسته سوم
ساختار غیر رسمی	دسته دوم	دسته چهارم

شکل ۲ - ۵ - گونه‌شناسی نهادهای مؤثر در نظام علوم انسانی

نهادهایی مانند وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و یا شوراهای عالی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی به صورت ساختاریافته و مستقیم در این حوزه عمل می‌کنند. ویژگی

این دسته از نهادها قدرت قانون‌گذاری است که همراه با ارائه ضمانت اجرایی خواهد بود، در ضمن این نهادها به طور مستقیم و یا به طور دستوری توان بازخواست نیز دارند. دسته دوم نهادهای ساختاریافته هستند که به صورت غیرمستقیم اثر گذارند، این نهادها معمولاً حوزه کاری متفاوت با حوزه‌های علوم انسانی دارند، اما از طریق اعلام نیازهای مرتبط با نظام علوم اساسی نقش مهمی در جهت‌گیری، کیفیت و کمیت پژوهش‌های این حوزه دارند. از این دسته نهادها می‌توان به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات یا سازمان‌های فنی - مهندسی اشاره کرد که درخواست نگار پیوست فرهنگی برای پروژه‌های خود را دارند. دسته سوم نهادهای هستند که ساختار رسمی ندارند ولی دارای تأثیرات مستقیمی بر این حوزه‌اند، از جمله این نهادها می‌توان به گروه‌های مطالعاتی دانشجویی در حوزه علوم انسانی اشاره کرد که به دلایل روان‌شناختی اعضای این گروه‌ها معمولاً به دلیل فضای دوستانه حاکم بر این گروه‌ها، به سرعت جذب می‌شوند و مفاهیم و آموخته‌های حاصل از گروه‌ها را به‌عنوان علائق پژوهشی خود درونی کرده و تمامی فعالیت‌های علمی خود را در آن راستا انجام می‌دهند^۱. و بالاخره دسته چهارم نیز با ساختاری غیر رسمی و اثرگذاری غیرمستقیم ایفای نقش می‌کنند که از نظر اهمیت در مرتبه آخر قرار دارند. البته این نهادها می‌توانند تبدیل به نهادهای سطوح بالاتر شوند از جمله آن‌ها می‌توان به گروه‌های علمی دانشجویی که در حوزه‌های غیر علوم انسانی فعال هستند اشاره کرد. این نهادها دارای جهت‌گیری، علائق و خواسته‌های متفاوتی با مفاهیم علوم انسانی هستند، به همین دلیل نقش مهمی در این حوزه ایفا نمی‌کنند. البته این گروه‌ها و نهادهایی از این دسته می‌توانند با جذب

۱- نمونه بارزی از چنین گروه‌هایی، طرح علم و دین بود که توسط عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران راه‌اندازی شد. اکثر اعضای این گروه اگرچه در ابتدا در رشته‌ای گوناگون فنی و مهندسی تحصیل می‌کردند، اما فضای حاکم بر این طرح توانست همه اعضا را برای تحصیلات تکمیلی به سوی رشته‌های علوم انسانی سوق دهد و پس از مدتی این گروه کوچک تبدیل به مجموعه‌ای از دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی در رشته‌های گوناگون علوم انسانی شد که با حضور اثرگذار در محافل علمی و فرهنگی، نقش مهمی در تحولات علمی دانشجویان ایفا می‌کند.

دانشجویان و دانش‌آموزان نخبه به درون خود، اثرات قابل توجهی بر سرمایه‌انسانی نظام علوم انسانی گذارند.

۳) مناسبات اجتماعی: همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد رابطه تنگاتنگی میان علوم مختلف و اجتماع انسانی وجود دارد به طوری که برخی علم را یک پدیده اجتماعی خوانده‌اند. علوم انسانی نیز به دلیل رابطه تنگاتنگ با انسان و جامعه از این قانون کلی تبعیت می‌کند به طوری که رابطه دو طرفه‌ای میان علوم انسانی و مناسبات اجتماعی وجود دارد. به‌عنوان مثال تی‌بری مالان در خط‌مشی آموزشی از لزوم تعامل و برنامه‌ریزی عقلانی و کنشگران اجتماعی سخن می‌گوید و علاوه بر فراگیران، والدین، معلمان و نمایندگان آن‌ها، تأثیر محققان، روزنامه‌نگاران، خط‌مشی‌مداران، مدیران و حتی اتحادیه‌های صنفی کارگران را نیز در تعیین خط‌مشی‌های آموزشی به بحث می‌گذارد. ویلیام کری (William Carey) نیز از رویکرد دموکراتیک در خط‌مشی علمی سخن می‌گوید که در آن نظارت بر علم از طریق نهادهای عمومی فراهم می‌آید و توزیع هرچه گسترده‌تر تصمیم‌گیری را در سرتاسر جامعه امکان‌پذیر می‌سازد. (قانعی راد، ۱۳۸۲: ۲۴۵)

۴) علوم انسانی: منظور از علوم انسانی به طور مشخص محتوای علمی است که تحت عنوان علوم انسانی در حال تولید، نقد و بررسی و بازتولید است. این محتواها هنگامی که خود را به شکل رفتارهای معین و یا ساختارها و ... نشان می‌دهند، دیگر به اندازه زمانی که در حال تولید بودند قابل کنترل نیستند، زیرا در آن زمان به دلیل ایفای نقش در جامعه نمی‌توان آن‌ها را حذف نمود که در این صورت نظم ساختاریافته جامعه در عرصه‌های مختلف بر هم می‌خورد. علوم انسانی در این منظومه خود بخشی از آن در نظر گرفته می‌شود که محتوای آن به وسیله سه بخش فوق و تحت ارزش‌های موجود در جامعه علمی که منبعت از ارزش‌های فرهنگ بومی است، تولید می‌شود. این

ارزش‌ها که ضامن تحقق الگوی اسلامی هستند. (سیاهپوش، ۱۳۹۰: ۹۸) باید به صورت عملیاتی تبیین شوند تا علاوه بر مشخص کردن غایت و اهداف این الگو، شیوه‌های کاری نیز از آن استخراج شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود طبق مدل عمومی خط‌مشی تحول در علوم انسانی، توجه به نکات زیر نیز ضروری است:

۱) تحول در علوم انسانی، صرفاً به معنای تحول در محتوای آثار قابل ارائه چه در قالب سخنرانی، چه در قالب متون درسی و ... نیست، بلکه مقصود ایجاد تحول در محتواها، نگرش‌ها، رفتارها، و کلیه جنبه‌های قابل‌تصور است که به نحوی مرتبط و متأثر از علوم انسانی می‌باشند؛ پس به جای مواجهه با علوم انسانی با نظام علوم انسانی روبه‌رو هستیم.

۲) هرکدام از نظام‌های فعلی و مطلوب علوم انسانی، را می‌توان به چهار زیرمجموعه علوم انسانی، قوانین و رویه‌ها، مناسبات اجتماعی و نهادها تقسیم نمود. در واقع برنامه تحول در علوم انسانی شامل مجموعه برنامه‌های تحول در هرکدام از بخش‌های چهارگانه فوق است؛ به عبارت دیگر برای تحول در نظام علوم انسانی نیاز به برنامه تحول در نهادهای مرتبط با این نظام و همچنین برنامه تحول در قوانین مرتبط و ... هستیم.

۳) گذر از نظام فعلی به نظام مطلوب به صورت یک حرکت تدریجی است؛ این امر به دلیل لزوم همراهی جامعه عمومی و جامعه علمی کشور در ایجاد تحول می‌باشد. برنامه‌های دفعی و انقلابی در این زمینه ضمن افزایش احتمال جبهه‌گیری در برابر چنین امری، بقای رویه کمال‌تغییرات ایجاد شده را در آینده، با چالش مواجه می‌نماید. تأکید

بر گذار تدریجی نشان‌دهنده حاکمیت رویکرد تدریجی^۱ در تدوین این دسته خط‌مشی‌هاست. رویکرد تدریجی که در مقابل رویکرد عقلایی^۲ در خط‌مشی‌گذاری بیان می‌شود ناظر به ماهیت مسأله است و ادعا می‌کند که بهینه‌کردن همه‌ی عوامل، ممکن‌پذیر نیست. (هنری، ۲۰۰۷: ۲۸۳)^۳

۴) تحول مورد نظر در بستری از نظام ارزشی جامعه علمی کشور روی می‌دهد که متأثر از نظام ارزشی جامعه عمومی می‌باشد. برای همسویی با نقشه جامع علمی کشور به‌عنوان بالاترین سند خط‌مشی‌گذاری علم و فناوری در کشور، نظام ارزشی فوق‌عیناً برگرفته از ارزش‌های مندرج در فصل اول نقشه مذکور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث بیان شده علوم انسانی نقش حیاتی در بخش‌های مختلف زندگی انسانی ایفا می‌کند؛ این اثرگذاری هم در جنبه‌های روزمره زندگی و هم در لایه‌های حساس و سرنوشت‌ساز زندگی انسان خود را نشان می‌دهد؛ پس برای ایفای نقش مؤثر این علوم باید شرایط اجتماعی در محتوا و روش‌های متناسب به علوم انسانی رعایت شود. در کشور ما نیز که علاوه بر سابقه ایرانی، اندیشه‌ها و مبانی اسلامی نیز در جنبه‌های مختلف زندگی ما ریشه دوانیده است اهمیت توجه به اقتضائات زمانی و مکانی بیش از همه خود را نشان می‌دهد. البته به دلیل سیطره طولانی علوم انسانی

1- Incrementalism paradigm

2- Rationalism paradigm.

۳- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Nicholas Henry, Pubic Administration and Public Affairs, Tenth Edition, New Delhi: Prentice Hall of India, 2007, 283 _ 295 .

غربی بر جهان و از جمله بر کشور ما، عدم استفاده از این علوم به دلیل سنخیت نداشتن با شرایط ایرانی - اسلامی کشور ما نمی‌تواند به صورت دفعی و یکباره صورت گیرد، چرا که در شرایط کنونی این علوم در کشور ما نهادینه شده‌اند و حذف آنی آن‌ها سبب برهم‌خوردن نظم کنونی خواهد شد؛ پس برای گذار به سوی علوم انسانی مطلوب باید از برنامه‌ای تدریجی استفاده کرد که مبتنی بر آموزه‌های سیاست‌گذاری عمومی باشد، زیرا نظام علوم انسانی فراتر از محتوای آموزش در کتاب‌های دانشگاهی، قدرت نهادسازی در جامعه را دارند و بر روند تصمیم‌گیری‌ها در سطوح مختلف اثر می‌گذارند. این مقاله نیز با توجه به مطالب فوق، به دنبال ارائه یک دسته‌بندی منسجم از نظام علوم انسانی بود تا بتوان براساس آن برنامه‌هایی را به طور جداگانه برای ایجاد تحول در آن‌ها طراحی کرد؛ برنامه‌هایی که برآیند کلی آن‌ها منجر به تحول در علوم انسانی، می‌تواند مقدمه‌ای برای انجام پژوهش‌های بلندمدت و عالمانه برای تدوین تئوری تحول در علوم انسانی باشد.

۱۸۸

مطالعات الگوی پیشرفت

اسلامی و ایرانی

سال اول - شماره اول - پاییز ۱۳۹۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. دانایی فر، حسن (۱۳۸۸). «تحلیلی بر موانع تولید دانش در حوزه علوم انسانی: رهنمودهایی برای ارتقای کیفیت ظرفیت خطمشی ملی علم ایران»، خطمشی علم و فناوری، سال دوم، شماره ۱.
۲. روشن نهاد، ناهید. «انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی»، دانشگاه اسلامی ایران، سال هفتم، ص ۱۰۷ تا ۱۲۴.
۳. رضازاده مهریزی، محمدحسین و مهدی کاظمی، آرش موسوی (۱۳۸۷). «بررسی دلایل رواج ابزارها و تکنیک‌های خطمشی‌گذاری در ایران»، خطمشی علم و فناوری، سال اول، شماره ۳.
۴. سیفال‌دین، امیرعلی و محمدحسین سلیمی، میرمهدی سید اصفهانی (۱۳۸۷). «چالش‌های پیش روی خطمشی‌گذاری علم و فناوری»، نشریه بین‌المللی مهندس صنایع و مدیریت تولید دانشگاه علم و صنعت ایران، جلد ۱۹، شماره ۴.
۵. منصور، جواد. «فرهنگ خطمشی و تولید علم»، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، .
۶. پارسیان، عباس (۱۳۸۳). «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم ضرورت‌ها و رهیافت‌ها»، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، شماره ۹.

۷. تقوی، مصطفی (۱۳۸۷). «درآمدی مبنایی و راهبردی بر الگوی اسلامی ایرانی توسعه علم و فناوری»، مصطفی تقوی، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۶.
۸. گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. چالمرز، آلن اف (۱۳۷۵). *چیستی علم*، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۰. بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۲). «تأثیرات دوسویه فرهنگ علم و تکنولوژی در خط‌مشی‌ها توسعه‌ای از منظر تاریخ»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹.
۱۱. غفرانی، محمدباقر (۱۳۷۹). «فرایند پیشنهادی خط‌مشی‌گذاری»، رهیافت، شماره ۲۲.
۱۲. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳). «نقش دین در فرهنگ‌سازی توسعه علمی»، قبسات، سال هشتم، شماره ۳۴.
۱۳. قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۲). *ناهمزمانی دانش روابط علمی و نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز تحقیقات خط‌مشی علمی کشور، چاپ اول.
۱۴. استرابیج، شیلاف و دیوید گلوور، محمد توکل (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی معرفت و علم*، ترجمه شاپور بهیان، حامد حاجی حیدری، جمال محمدی، محمدرضا مهدی‌زاده، حسن ملک، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۵. محسنی، منوچهر (۱۳۷۲). *مبانی جامعه‌شناسی علم*، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ اول.

۱۶. پی‌کانتن، ماریا. «پژوهش نامه علوم راهبردی، الگوها، مدل‌ها و پیشرفت بومی»، ترجمه و نقد حمید خاکسار، ویژه‌نامه همایش ملی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت.

۱۷. سیهپوش، امیر (۱۳۹۰). «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی»، انتشارات آفتاب توسعه، چاپ اول.

۱۸. روت، مایکل (۱۳۸۹). *فلسفه علوم اجتماعی، روش‌ها آرمان‌ها و خط‌مشی‌های پژوهشی*، ترجمه محمد شجاعیان، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.

۱۹. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۷). «نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، نشریه حضور، شماره ۲۶.

۲۰. فیاض، ابراهیم (۱۳۸۹). *تولید علم و علوم انسانی*، مشهد، نشر سپیده باوران، چاپ اول.

۲۱. اوکاشا، سمیر (۱۳۸۸). *فلسفه علم*، ترجمه هومن پناهنده، تهران، نشر فرهنگ معاصر، چاپ دوم.

۲۲. فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۰). «طرحی نو در طبقه‌بندی علوم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۸ و ۱۵۹، ص ۲۸۷ تا ۳۰۸.

۲۳. مستقیمی، مهدیه سادات (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی نظریه ابن‌سینا در باب طبقه‌بندی علوم»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی، پیاپی ۳۷، ص ۱۸۰ تا ۱۹۶.

۲۴. ایان باربور، ترجمه بهاء‌الدین خرم‌شاهی، *تاریخ علم و دین*، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

۲۵. داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۳). *روابط میان رشته‌ای در علوم انسانی*، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۶. باقری، شهلا (۱۳۸۷). «*علوم انسانی - اجتماعی از بحران تا بومی‌سازی: انتقادات و راه‌کارها*»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۴، ص ۴۷ تا ۶۶.

۲۷. عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۸۷). «*بررسی چالش‌ها و نارسایی‌ها تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی تأملی بر نظرات دانشجویان*»، مجله آموزش عالی ایران، سال اول، شماره ۲.

۲۸. سوزنچی، حسین (۱۳۸۹). *معنا امکان و راه‌های تحقق علم دینی*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.

۲۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). *ولایت فقیه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۳۰. ضابط، حیدررضا (۱۳۷۸). «*نگاهی گذرا به مسأله ولایت فقیه در تاریخ تشیع*»، فصلنامه مشکوه، شماره ۶۲.

31. Jay M Shafritz and Christopher P. Borick, *Introducing Public Policy*, Pearson Education, 2008.
32. Nicholas Henry, *Public administration and public affairs*, Tenth Edition, New Delhi: Prentice Hall of India, 2007.
33. *Public Policy making*, James E. Anderson, 2000, Chapter, 1, 1-38.
34. A New Classification Scheme of Science Fields and Subfields Designed for Scientometric Evaluation Purposes" Wolfgang Glanzel, Andras Schubert, *Scientometric*, Vol. 56. No. 3.
35. *The Public Policy Process*, Michal Hill, Prentice Hall UX, Fifth Edition, 2009.
36. Jay M Shafritz and Christopher P. Borick, *Introducing Public Policy*, Pearson Education, 2008.

37. <http://www.britannic.Com/EBchecked/topic/551385/Social.Science>.

38. <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/276026/humanities>.

۱۹۳
مطالعات الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

طراحی و تبیین الگوی تدوین خط مشی ملی تحول در علوم انسانی
اسماعیل عبدی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی